



13 می 2017

ارسالی: داکتر سید عبدالله کاظم

«افغانستان، بنیادگرایی و ذهنیت پدرسالار»

«افغانستان، بنیادگرایی و ذهنیت پدرسالاری» عنوان مقاله تحلیلی و عمیقی است که دانشمند امور دینی محترم محمد محق آنرا نوشته و امروز مورخ 8 می 2017 (مطابق 18 ثور 1396) در سایت فارسی/ دری بی بی سی به نشر رسیده است. بدینوسیله خواستم متن مکمل این مقاله دلچسپ را که دقیقاً بر وفق شرایط موجود کشور و آنهم در توضیح نقش نمونه ای از "پدرسالاری مدرن" نوشته شده و مفهوم "پدر" را از مفهوم فزیکمی آن به مفهوم معنوی یعنی به حیث یک رهبر سیاسی تلفیق میکند، با تشکر فراوان از آن سایت اقتباس کرده و با خوانندگان عزیز این پورتال وزین شریک سازم. این شما و این متن مقاله:



با تحولات سیاسی روزهای اخیر در افغانستان که مهمترین آن دست کشیدن گلبدین حکمتیار از جنگ و پیوستنش به روند مصالحه بود، موجی از نگرانی در افغانستان به راه افتاد. این نگرانی به ویژه در رسانه ها و صفحات اجتماعی در قالب واکنش های مختلف و گاه تند نمایان شد.

پیوستن به مصالحه امری است که علی الاصول باید موجبات خرسندی و آرامش اجتماعی را در پی داشته باشد و امواج سرور و ابتهاج را روانه ذهن و روان مردم کند. اما این بار چنین نشد، و علی رغم استقبال حکومت و رهبران سیاسی از این رویداد، در میان طیف ها و لایه های دیگر جامعه ترس و اضطراب شروع به سریان کرد. می توان پرسید چرا چنین می شود و چرا مردم از امری خوشحال کننده ناراحت می شوند؟ آیا می توان گفت این واکنش ها محدود به گروه هایی است که به شکل سنتی رقیب آقای حکمتیار بوده اند و اکنون از بازگشت او به صحنه سیاست افغانستان به هراس افتاده اند؟

شاید این تحلیل در حق بخشی از منتقدان او درست باشد، اما مروری بر صفحات اجتماعی و ارزیابی واکنش ها نشان می دهد که همه ماجرا به همین جا خلاصه نمی شود، بلکه شمار چشمگیری از کسانی که به اردوگاه های سنتی سیاست و جنگ تعلق ندارند به شمول شمار قابل توجهی از نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران، داستان نویسان، هنرمندان، دانشجویان رشته های مختلف، و فعالان مدنی نیز که با رقبای آقای حکمتیار همدلی چندانی ندارند در نگرانی ها شریک بودند. به این

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

دلیل لازم است کاویده شود که ریشه های این نگرانی در کجاست، و چگونه می توان به صلحی فیزیکی روی آورد که جنگی روانی در پی نداشته باشد و بجای شادمانی ماتم نیاورد.

اغلب نگرانی ها ریشه در تصویری دارد که در خلال چند دهه گذشته از احزاب سیاسی و رهبران گروه ها در ذهن جامعه نقش بسته است. در این تصویر، برخی از آنان به انعطاف ناپذیری و سخت سری معروف گردیده اند، و برخی دیگر به نرمخویی و بردباری، همچنانکه برخی به سادگی و کم حاشیه بودن و برخی دیگر به پیچیدگی و پرحاشیه بودن. در آن تصویر، برخی از آنان به این خصوصیت شناخته شدند که تنها به خود، به حزب خود، به ایدئولوژی خود و به آرا و افکار خود می اندیشند، و در محاسبه آنان جایی برای دیگران نیست، و از همان رو حق دیگران، رأی دیگران و انتخاب دیگران برای آنان ارزشی ندارد.

درست است که فضای سیاسی جامعه افغانی را تئوری های علمی و فلسفی رنگین نمی کند، و اغلب کنشگران سیاسی آن در مرز اندیشه سیاسی و گرایش تباری و تعلقات مذهبی و هویت های ایدئولوژیک سرگردان هستند، و در نتیجه، صف آرایی ها بر پایه های روشن تئوریک استوار نیست. با اینهم، درکی غریزی از عملکرد احزاب سیاسی و رهبران آنها در ذهن جامعه وجود دارد، و مبنای این درک تصویری است که این گروه ها از خود و رهبران شان در خلال بازه زمانی ای به طول چهل سال به دست داده اند.

در اینجا، بر پایه این تصویر، نگرانی مردم از ذهنیتی است که بخشی از احزاب و گروه های سیاسی دارند، و هشام شرابی، جامعه شناس فلسطینی، از آن به ذهنیت پدرسالار تعبیر کرده است. او ایده پدرسالاری مدرن را برای تبیین مدلی به کار می بُرد که وضعیت احزاب و حکومت های جهان عرب را باز می نمود. از جوانب مختلف، جامعه افغانستان، مانند بسیاری دیگر از جوامع شرقی بر این مدل قابل قیاس است.

وضعیت پدرسالار همچنانکه بیان کننده روابط اجتماعی و مناسبات اقتصادی در یک جامعه است به همان پیمانته بیان کننده طرز تفکر، شیوه نگرش و ساختاری ذهنی است که زیربنای آن روابط و مناسبات است. در وضعیت پدرسالار، کسی در مقامی بالاتر از دیگران نشسته است، او از دیگران دانش بیشتر و تجربه افزونتر دارد، او راه را از چاه و دوست را از دشمن بهتر از دیگران می شناسد، در مقام جنگ و درگیری با دشمنان قویتر از دیگران عمل می کند، دست کم در ادعا، و از همان رو حق دارد به جای دیگران بیندیشد، و برای آنان تصمیم بگیرد. دیگران موظفند به خاطر خیر و مصلحت خویشان، که خودشان از درک آن ناتوانند، به سخن آن کس که در آن بالاست گوش دهند و از فرمان او اطاعت کنند.

در پدرسالاری مدرن، به گفته هشام شرابی، بجای آن پدر رهبر حزب، پیشوای مذهبی، یا پادشاه و رهبر حکومت نشسته است. در پدرسالاری مدرن، همچون پدرسالاری های کهن، رابطه های افقی وجود ندارد، و به جای آن رابطه های عمودی از بالا به پایین رایج است. آن کس که در بالاترین هرم این رابطه قرار دارد مردی است کاریزماتیک که به افق های دور چشم دوخته است، از آینده های دور خبر می دهد، و نگاهش به جایی می رسد که دیگران از آن عاجزند. دیگران، در اینجا جامعه و

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

مردم، به قصور ابدی مبتلایند و هیچ گاه قرار نیست به بلوغ برسند، زیرا بلوغ کامل مخصوص یک نفر است، و این خصوصیت نه اکتسابی که موهبتی است، تا کسی وسوسه دست یافتن به آن را در سر نپروراند.

اگر قرار باشد روزی این موهبت به کسی دیگر برسد تنها به آن کس منتقل خواهد شد که از سلاله خود اوست و خون او در رگ هایش در جریان است. شمار اندکی از کسانی که پیرامون او را گرفته و حواریون او شده اند رشحاتی رقیق از این دانایی را به برکت قرب او حاصل می کنند اما هرگز به آن موهبت که او رسیده است نخواهند رسید زیرا آن خون در رگهای آنان جاری نیست. بنا به تحلیل هشام شرابی می توان دریافت که چرا مقام رهبری در احزاب و حکومت های جهان سومی غالباً مادام العمر است و این مقام تنها به فرزندان رهبران قابل انتقال است.

در جامعه پدرسالار نمی توان در باره موقعیت آن کسی که در آن بالاست پرسشی در انداخت و گفت که او این موهبت را از کجا به چنگ آورده است، زیرا او از سلاله خدایان است، او از طرف آسمان سخن می گوید، او بنام خدا بر دیگران فرمان می راند.

ذهنیت پدرسالار در اصل متعلق به دنیای قدیم بود و با شرایط انسان های باستان همخوانی داشت، اما با مدرنیته ناقص الخلقه ای که در جوامع جهان سوم زاده شد پدرسالاری نیز بازتولیدی امروزی یافت و این بار در قالب احزاب و حکومت های توتالیتر، با ایدئولوژی های چپ یا راست.

در تقابل با این وضعیت اما، بخشی از جامعه، آنهم بخش وسیعی از مردم، به کمک تکنولوژی مدرن و انفجار اطلاعات توانسته اند به نوعی خود آگاهی برسند و صغارتی را، که ذهنیت پدرسالار همه سرمایه خود می شمارد و پایه مشروعیت خود را بر آن می نهد، بر نمی تابند. آنان به استقلال تخصص ها و تفکیک قلمروها پی برده اند و می دانند که هیچ عقل کلی وجود ندارد که جواب همه پرسش ها را در چنته داشته باشد، و از این رو، نمی پسندند که کسی دیگر به جای ایشان فکر کند و بی خواست آنان برای شان تصمیم بگیرد. مردم نمی خواهند کسی ادعا کند که خیرشان را بیشتر از خودشان تشخیص می دهد، دین را بهتر از آنان می فهمد و به سیاست آگاهتر از آنان است، و از همان رو تنها او می تواند مدل حکومت مشروع را عرضه کند، و تنها او حق دارد به دیگران فرمان باید و نباید بدهد. کسی که حق دارد هم به رسانه ها خط و نشان بکشد، هم به نهادهای مدنی، هم به احزاب سیاسی، هم به ساختار حکومتی، هم به جریان های فکری، هم به روندهای تمدنی، و در پایان هم هیچکس نباید از او بپرسد او خود چه کاره است و اینهمه اختیار و صلاحیت را از کجا آورده است؛ به تعبیر قرآن مجید (لا یُسأل عما یفعل و هم یُسألون/ سوره انبیا، آیه ۲۳)

در افغانستان نگرانی از صلح و مصالحه نیست، بلکه همه تشنه آند، نگرانی از بازگشت وضعیت پدرسالاری است که از دیگران حق فکر کردن، حق سخن گفتن و حق تصمیم گرفتن را سلب کند، و با منطقی بنیادگرایانه تصور کند که حق انحصاری تفسیر دین را در اختیار دارد.

اگر رهبران احزاب و جماعت ها این اطمینان را به مردم بدهند که بیش از این آنان را مبتلا به صغارت و قصور ذهنی نمی دانند و خود را قیّم آنان نمی پندارند این نگرانی ها کاهش خواهد یافت.

آنان باید قبول کنند که همین مردم، حتی اگر سواد بالا و تحصیلات عالی نداشته باشند، خودشان قیّم خود هستند و نیاز به ولایت و وصایت کسی دیگر ندارند.

رهبران باید پا به پای جامعه رشد کنند، به فردیت انسان ها احترام بگذارند، و در یابند که زمانه تغییر کرده و نسل هایی تازه پا به عرصه گذارده اند با دید و درکی دیگرگونه از جهان. داستان اصحاب کهف در قرآن تلمیح ظریفی دارد به کسانی که پس از روزگاری دراز از خواب بیدار می شوند، هنگامی که سکه های آنان از رونق افتاده و در می یابند که با این وضع بهترین گزینه بازگشتن به غار و سر نهادن به خواب ابدی است.

اگر چنین نباشد باید ملتفت شوند که رهبری نه موهبتی آسمانی بلکه قراردادی زمینی است که طرف اصلی آن مردمند. اگر آنان خواهان ولایت مطلقه فقیه بر مردم نباشند و بجای غم دینداری مردم تنها غم دینداری خود را بخورند، چه جایی برای نگرانی است، مشروط به پذیرش این واقعیت که عصر پدرسالاری به پایان رسیده و نشانه های بلوغ جمعی آدمیان نمایان شده است. اگر صلح و مصالحه بر پایه چنین توافقی باشد همه شادمان خواهند شد و جایی برای نگرانی نخواهد ماند.

(پایان مقاله - برگرفته از سایت فارسی/ دری بی بی سی)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ